



۱۰ دسمبر، ۲۰۲۴

میر عبدالرحیم عزیز

## امراالله صالح و دستگاه استخباراتی امریکا گشتاپو وارد میدان میشود

یادداشت: این مضمون در ماه جون سال ۲۰۱۱ تحریر شده بود. با در نظر داشت اوضاع کنونی افغانستان و دعوت یک وکیل امریکا از امرالله صالح خاین به میهن، ضرورت است که بار دیگر به دید هموطنان گذاشته شود.



SS GENERAL HEINRICH MUELLER

### جنرال SS

در این اواخر امرالله صالح یکی از عمال شورای نظار و سابق رئیس سازمان امنیت ملی دولت مستعمراتی کابل به تبارز سیاسی آغاز نموده است. صالح مذبوحانه سعی می نماید که چهره واقعی ضد ملی و ضد انسانی خود را در زیر جمله پردازی های تصنعی بیوشاند و طوری جلوه گری کند که او میتواند بهترین بدیل برای حامد کرزی باشد. این همه سعی و تلاش وی بدون تبسم و اشاره سی آی ای ناممکن است. هر دو عبدالله و صالح برای فروش خویش حاضرند به هر گونه پستی و



### امراالله صالح

ذلت تن در دهند. حامد کرزی هم دست روی دست نخواهد گذاشت تا شاهد اضمحلال خود بدون یک رویارویی و برخورد با رقیبان شورای نظاری باشد. اما هر دو جناح یک وجه مشترک دارند: **خیانت به میهن.**

امراالله صالح در سال ۱۹۷۲ در پنجشیر به دنیا آمد. اینکه چه وقت و در کجا تحصیلات ابتدائی، متوسطه و عالی مکتب را تکمیل نموده معلوماتی در دست نیست. در جریان سال های مبارزاتی ضد اشغالگران شوروی به قول یکی از هموطنان ما به اسم د. پنجشیری در سایت کوکچه پرس (<http://www.kokchypress.com/index.php/۱۳۸۷-۱۲-۱۵-۰۷-۰۳>) در کشور های ازبکستان و تاجکستان دست فروشی میکرد. همچنان او برای احمد شاه مسعود کار می نمود و معلوم نیست که آیا امراالله صالح از جریان قراد داد مخفی رهبرش احمد شاه مسعود با قوای ۴۰ اشغالگر شوروی آگاه بود یا خیر. هموطن ما آقای د. پنجشیری در همین سایت در مورد احمد ضیا مسعود و امراالله صالح می نویسد که آنرا بدون کم و کاست و یا اصلاح املائی و انشائی اینجا نقل می کنم:

**بر اساس اصول سیاست رجال سیاسیون همواره تلاش مینمایند تا با قوت و نفوس مردمان شان منافع ملی را در نخست در قدم دوم منافع حزبی و مردمی شان را حفظ کرده در این راستا گام های به پیش میگذارند. سعی میکنند تا از محبوبیت شان در میان طرفداران شان کاسته نشود. در صورتیکه این طبقه افراد سیاسی در میان مردم شان ذهن زد شود منافع شخصی شان را نسبت به منافع گروهی و حزبی وکشورشان ترجیح دهند در انصورت علاوه بر اینکه نمیتوانند از مردم شان نمایندگی کنند بلکه اظهارات شان بجز ... گویی و خود فریبی چیزی دیگر نمی باشد.**

جریانات و حوادث بعدی ثابت ساخت که تحلیل و برداشت محترم د. پنجشیری از شخصیت این دو تن خاین و میهن فروش درست از آب برآمده است

در دهه ۱۹۹۰ به هدایت احمد شاه مسعود، امراالله صالح با سازمان ها جاسوسی ازبکستان و تاجکستان همکاری نمود و با طرز کار ضد بشری کی جی بی سابق که تا آن وقت در این دو کشور در حال تطبیق بود خوب آشنائی یافت و از آن استفاده برد. امراالله صالح آن روش ها را برای طرح های آینده در ساحة عمل مورد استفاده قرار داد و از خود یک گشتاپوی نوین به وجود آورد. شخصیت ضد ملی اش در همین وقت جوانه گرفت و تکامل یافت. صالح هدف خود را کشتن مخالفین قراد داد و به آن عملکردش مانند نازی ها فخر می فروخت. در فیس بوک آمده است که امراالله

صالح در رشته "تحلیل علوم" از پوهنتون کلری (Cleary) در ایالت مشیگن دوکتورای افتخاری بدست آورده است. در شرح زندگی اش از اقامتش در امریکا ذکری نشده که چه مدتی را درین کشور و به چه منظوری سپری کرده است.

بعد از آموزش های اولیه جاسوسی و خیانت به میهن، امرالله صالح در سال ۱۹۹۷ آمر دفتر جاسوسی احمد شاه مسعود در دوشنبه تعیین گردید و همچنان منحیث سفیر غیر رسمی و هم آهنگ کننده تماس های احمد شاه مسعود با سی آی ای اجرای وظیفه میکرد. یکی از خصوصیات سیاسی احمد شاه مسعود این بود که با کلیه سازمان های جاسوسی کشور های مورد نظر تماس برقرار میکرد تا در موقع ضرورت خود را به آنها بفروشد و یا از آنها معاونت جوید. از شرح زندگی مبهم امرالله صالح بر می آید که در اواخر دهه ۱۹۹۰ برای آموزش تعلیمات جاسوسی به امریکا رفته و مدتی را در این کشور گذشتانده است. روی همین دلیل است که به زبان انگلیسی هم خوب بلدیت دارد. بدون کمترین تردید که سی آی ای خواست که از وی در آینده کسی و چیزی بسازد و این سرمایه گذاری برای سی آی ای نتیجه دلخواه هم به بار آورد. امرالله صالح اولین شخصی بود که خبر قتل احمد شاه مسعود را به اطلاع افراد مربوطه سی آی ای رسانید. ستیف کول (Steve Coll) در صفحه ۵۷۵ کتاب خود به اسم "جنگ ارواح" (Ghost War) می نویسد که بعد از قتل مسعود "امرالله صالح از تاجکستان به مرکز ضد تروریزم سی آی ای تیلیفون نمود و با ریچ (Rich) آمر شعبه بن لادن صحبت کرد. صالح اشک می ریخت و با حق هق گریه و جملات بالا و پائین جریان حادثه را توضیح می داد. مامور سی آی ای از وی سوال کرد که مسعود کجاست؟ صالح گفت که او در یخچال است. منظورش سرد خانه برای مردگان بود." ما در میابیم که امرالله صالح از همان وقت به بعد جزء عمال سی آی ای در افغانستان به شمار می آید.

حادثه تروریستی ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ فرصت طلائی را برای تجاوز امپریالیسم امریکا به افغانستان که سال ها انتظار آن را داشت، میسر ساخت. یورش نظامی امریکا با همکاری گروه شورای نظار احمد شاه مسعود و جمعیت اسلامی ربانی از شمال افغانستان آغاز شد. باید یادآور شد که این بار دوم بود که خائنین ائتلاف شمال با دو قدرت جهانی در تجاوز شان به افغانستان همکاری کردند: اول با سوسیال امپریالیسم شوروی و دوم با امپریالیسم امریکا. خیانت و میهن فروشی برای گروه های ضد ملی شمال به یک فرهنگ جاودان تبدیل شده است. امرالله صالح در اوج بمباران وحشیانه امریکا به حیث معاون عارف سروری آمر استخباراتی ائتلاف شمال به فعالیت

آغاز نمود. ارتباطات وی با سی ای ای موجب پیشرفت و ارتقای در دستگاه استخبارتی نظام مستعمراتی کابل گردید. بعد از شکست نظام قرون وسطائی طالبان، عارف سروری در پست رئیس اداره امنیت ملی نظام مستعمراتی کابل قرار گرفت و امرالله صالح از جانب امریکا به حیث آمر شعبه یک آن ریاست که مسؤل تماس با تشکیلات استخباراتی، نظامی و دیپلماتیکی کشور های خارجی بود، مقرر گردید.

اختلافات سلیقه ئی بین آمر و مادون مزدور روزبروز زیادتر میشد. هر یک سعی میکردند که توجه قدرت مهاجم یعنی امریکا را بسوی خود جلب کنند و صلاحیت بیشتری بدست آورند. در آخرین دور نبرد، امرالله صالح با حمایت امریکا عارف سروری را در اوایل سال ۲۰۰۴ از صحنه بدر کرد و خود در پست ریاست اداره امنیت ملی تکیه زد. درین مرحله از حیثتش، شخصیت ضد ملی و روش گشتاپوئی اش بیشتر تبارز یافت و به مرحله تکامل نسبی رسید. برای خوشی خاطر آمران امریکائی تعداد بی شماری را کشت و شکنجه داد. چنانچه طی یک مصاحبه تاریخی ۱۳ می ۲۰۱۱ با شبکه تلویزیونی سی بی اس (CBS) که سی ای ای برای پرانچه کردنش ترتیب داده بود، اظهار داشت که **"من با افتخار تعداد کثیری آنها را کشتم."** این طرز صحبتی است که مصیبت اوران اس اس نازی در اوقات فراغت با هم تبادل میکردند و به اعمال وحشیانه خود می بالیدند.

در یک نظام ضد ملی و مستعمراتی هر یک از مهره های قدرت سعی می ورزد تا بیشتر مورد توجه و شفقت نیرو های اشغالگر قرار گیرد و حریف سیاسی خود را کشت و مات دهد. ما در افغانستان تحت اشغال قوای شوروی دیدیم که چطور مزدوران خلقی و پرچمی به جان هم افتادند و شکم یک دیگر را دریدند. هر دو جناح به این عقیده بودند از توجه خاص کی جی بی و جی آر یو برخوردارند و در جریان کشمکش ها ذات البینی حمایت سازمان های استخباراتی شوروی را به رخ یک دیگر می کشیدند، غافل ازینکه شوروی ها به دنبال منافع خود بودند و حیات سگان خلقی و پرچمی برای آنها کمترین ارزشی نداشت. سرنوشت ذلتبار افراد هر دو جناح را همه میدانند. چنین حالت نکبتبار متوجه قدرت مندان نظام مستعمراتی دست نشانده امریکا هم است. هر روزی که میگذرد، اختلافات ذات البینی حامد کرزی و امرالله صالح جدی تر میشود. کشمکش این دو سرسپرده اجانب به خاطر آزادی کشور از قید اجانب، رفاه مردم کشور و سعادت و ترقی نبود، بلکه روی عقده ها و حسادت ها قومی و شخصی، برخورد منافع، تضاد افکار و ترس از مانور های پیش دستانه بود. "کرزی" از اعتبار روز افزون امرالله صالح و بی اعتبار شدن خودش نزد امریکائیان

بیم داشت و می ترسید که صالح او را دفعتاً بی جا نسازد. "کرزی" منتظر فرصت بود که ضربه خود را بر صالح وارد کند و این فرصت در ماه جون سال ۲۰۱۰ برایش میسر شد. در یکی از روز های این ماه حمله ای از جانب مخالفین دولت کابل به محل برگزاری "جرقه مشورتی صلح" صورت گرفت. حامد کرزی امرالله صالح و حنیف اتمر وزیر داخله وقت را که نتوانستند مانع حمله مخالفین گردند متهم به بی کفایتی ساخت و با تقاضای استعفاى آنها هر دو رقیب را از صحنه خارج نمود.

امراالله صالح مخالف هرگونه سازش با تحریک طالبان است، البته نه به خاطر منافع علیای کشور بلکه برای حفظ قدرت شورای نظار یعنی گروه مربوطه خودش. این گروه در جنگ و ستیز و خیانت ظهور کرده و پرورش یافته و میداند که هر نوع "صلح" زوالش را در پی خواهد داشت. او در جریان تشیع جنازه داود داود (یکی از جنرالان شورای نظار) گفت که "پیام من این است که ما نباید اشک بریزیم - نباید صبر کنیم. بیایید حس انتقام را در وجود و صف خود پرورش دهیم." او میداند که راه دادن دوباره طالبان موجب نزول احتمالی قدرت شورای نظار و در مجموع ائتلاف شمال خواهد شد و یکی از دلایل مخالفتش با کرزی هم همین طرز دید وی بود. برعکس "کرزی" بقای خود را در سازش و معامله گری های بعدی با طالبان میداند و موجودیت افراد مزاحم در دستگاه حکومت مستعمراتی خود را تحمل نمیتواند. امرالله صالح در هر جا میرفت بر ضد صلح کرزی با طالبان صحبت میکرد. اما وقتی که پی برد که آرایش امریکا قبل از کرزی با طالبان داخل مذاکره شده است، لهجه تند خود را تغییر داده و اظهار میدارد که "صلح یک ضرورت حیاتی برای کشور ماست." صالح اکنون مبلغ "بسیج عمومی" است و آنرا راه برون رفت از بن بست کنونی میداند. با وجود اختلافات سلیقه ئی بین صالح و کرزی هر دو وجوه مشترک فراوان دارند: هر دو میهن فروش اند. هر دو از سوی اجانب مقرر شده اند. هر دو در خدمت سی ای ای بوده اند. هر دو با متجاوزین همکاری کرده اند. هر دو شرف باخته اند و بالاخره هر دو هویت ضد ملی دارند.

حال سی ای ای برای امرالله صالح تبلیغ میکند و برای شناساندن او آمادگی می گیرد. پرانچه کردن امرالله صالح قبلاً آغاز شده است و کرزی هم این را میداند که شاید روزی امرالله صالح سرخورش گردد. زمینه مصاحبه وی با شبکه تلویزیونی CBS به تاریخ ۱۳ می ۲۰۰۱ میسر گردید و سفری هم به هالند برایش ترتیب داده شد تا خود را معرفی کند و طبق دستور سخن گوید. صالح سفر های دیگری هم به سایر کشور ها در پیش خواهد داشت. موظفین توظیف شده اند که امرالله صالح را آدم

هشیار، زرنگ و دراک بنامند و او را فرد مستعدی برای آینده افغانستان به جهان وانمود گردانند. امرالله صالح از تاسیس لشکرگاه های دایمی امریکا در افغانستان حمایت می کند و مخالفت ظاهری کرزی را با "قراد داد ستراتیژیک" امریکا با افغانستان محکوم می نماید. صالح خوب میدانند که اگر امریکا نباشد خودش و گروه شورای نظار بسوی نیستی خواهند رفت. ازینرو کلاً خود را در اختیار امریکا قرار داده و تابع اوامر این کشور است.

امراالله صالح باید بداند، صرف نظر ازینکه در کدام پست ایفای وظیفه میکند و از جانب کدام کشور بیگانه مورد حمایت قرار می گیرد، مردم افغانستان او را متعلق به همان گروه و گروه هائی می دانند که کابل را به ویرانه تبدیل کردند، هزار ها تن را کشتند، صد هزار را آواره ساختند، هزاران زن را بی سیرت نمودند و سر انجام به ظهور طالبان میدان دادند. مردم ما هر خاین به کشور را به پای میز محاکمه خواهند کشاند و به سزای عمل شان خواهند رساند.

پایان